

## نقاط قوت و ضعف ایران و عراق<sup>(۱)</sup>

ربکا کالن

سیدمسعود موسوی<sup>(۲)</sup>

**اشاره** سالانه در مورد جنگ ایران و عراق، در داخل و خارج کشور، کتابهای متعددی نوشته و چاپ می‌شود که هر یک از آنها از منظر متفاوتی به موضوع می‌نگرند و حوزه و بعد ویژه‌ای از جنگ را بررسی می‌کنند. صرف نظر از اینکه نویسندگان و ناشران آنها خاستگاههای متفاوتی دارند، انتشار هر کتاب بر غنای ادبیات جنگ می‌افزاید و با توجه به میزان رعایت اصول تحقیق، روش مورد استفاده و میزان دقت و امانتداری می‌تواند جایگاه درخوری را میان خوانندگان و علاقه‌مندان این موضوع به دست آورد. فصلنامه نگین ایران به اقتضای حوزه مطالعاتی خود خواهد کوشید که کتابهای تحقیقی منتشر شده در این حوزه را به نحوی معرفی کند. در این شماره، ترجمه و چاپ دو فصل از کتاب جنگ ایران و عراق: ۱۹۸۰-۱۹۹۸ از مجموعه تاریخ وقایع اساسی ارائه می‌شود. این مجموعه که به تاریخ جنگهای مهم جهان در قرون متمادی پرداخته و آنها را به صورت کتاب منتشر کرده، در سال ۲۰۰۲، خلاصه‌ای از تاریخ جنگ ایران و عراق را در قالب کتاب مزبور انتشار داده است. این کتاب به صورت مجموعه مقالات است که استادان دانشگاههای کشورهای غربی، به ویژه انگلستان آنها را نوشته‌اند و دکتر ربکا کالن آن را ویراستاری کرده است. کتاب مزبور جدا از مقدمه و گاه‌شمار جنگ در ده فصل کوتاه به زمینه‌های جنگ و طرفهای آن با نام نقاط ضعف و قوت ایران و عراق و تحولات جنگ در قالب آغاز تجاوز و موازنه شکننده، پرداخته و ویژگیهای جنگ ایرانیان را با عنوان سربازان کوچک ایران بررسی کرده است؛ ملت در جنگ عنوان فصل بعدی است که به بحث نقش اقلیتها در جنگ می‌پردازد. استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی در فصلی با عنوان مرگ یک روستا بیان می‌شود. در فصل نهم، در این مورد بحث می‌شود که جنگ چگونه پایان گرفت؛ نتایج و پیامدهای آن زیر عنوان تجربه‌ای گران و بیهوده در فصل پایانی کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد. کتاب ضمن رعایت سیر تحولات جنگ، وقایع و ویژگیهای برجسته آن را انتخاب و به اجمال، ضمن توصیف، آنها را تحلیل کرده است. هرچند کتاب مزبور را استادان دانشگاه تهیه کرده‌اند، اما جانبداری آنها از عراق و خروج از مسیر اصول بی‌طرفی علمی و تحقیقی و عدم ارائه منابع و مأخذ، تاحدی از ارزش علمی، تحقیقی کتاب کاسته است با این حال، به دلیل ارائه برخی مطالب ارزشمند و نیز ضرورت آشنایی خوانندگان و محققان این حوزه با ادبیات منتشر شده درباره جنگ در کشورهای دیگر، فصل دوم و سوم کتاب به پیوست تقدیم می‌شود.

قلمرو ایران تقریباً سه برابر قلمرو عراق، جمعیتش بسیار بیشتر از عراق (۳۹ میلیون در برابر ۱۳ میلیون در سال ۱۹۸۰) است و خط ساحلی ایران که دو هزار کیلومتر طول دارد، پنجاه برابر گسترده‌تر از خط ساحلی عراق است.

از زمان شکل‌گیری خاورمیانه کنونی در سالهای آغازین جنگ جهانی اول بر ویرانه‌های امپراتوری عثمانی، ایران قدرت برتر منطقه خلیج فارس بوده است و از نظر تمامی شاخصهای کیفی قدرت بر عراق برتری داشته است.

(1) Rebecca Cullen(ed) The Iran-Iraq War: 1980-1988. Oxford: Osprey Publishing, 2002. p.16-29.

(۲) کارشناس ارشد تاریخ



ارتش ایران را به نیروی بسیار قدرتمندی تبدیل و آن را به پیشرفته‌ترین سیستم‌های تسلیحاتی غرب مجهز کرد. تا اوایل سال ۱۹۷۹، نیروی هوایی ایران ۴۴۷ فروند هواپیمای جنگی در اختیار داشت که ۶۶ فروند از آنها هواپیماهای اف-۱۴ پیشرفته بودند، در حالی که عراق تنها ۳۳۹ فروند هواپیما در اختیار داشت که چندان پیشرفته نبودند. همچنین ایران، از نظر نیروی دریایی از عراق بسیار برتر بود، طوری که نیروی دریایی ایران هفت فروند کشتی (ناوشکن و ناوچه) حامل موشک‌های هدایت شونده، چهار فروند کوروت<sup>(۱)</sup> (رزم ناو تجسس و نجات) مجهز به توپ، شش فروند شناور تهاجمی سریع<sup>(۲)</sup> مسلح به موشک و چهارده فروند هاورکرافت بود، در حالی که نیروی دریایی عراق تنها دوازده فروند شناور تهاجمی سریع در اختیار داشت. از نظر نیروهای زمینی، هر دو کشور تقریباً با یکدیگر یکسان بودند. در واقع هر چند تعداد افراد نیروی زمینی ایران از عراق (۲۸۵ هزار در برابر ۱۹۰ هزار) بسیار بیشتر بود، اما تعداد واحدهای رزمی و سیستم‌های تسلیحاتی آنها تقریباً یکسان بود: عراق (به سبک شوروی) هفت لشکر کوچک داشت که تحت سه سپاه سازمان دهی شده بودند، در حالی که ایران (به سبک آمریکا) شش لشکر بزرگ داشت که به سه سپاه زمینی تقسیم می‌شد. تعداد تانکها (۱۸۰۰ تانک عراقی در برابر ۱۷۳۵ تانک) همچنین، تعداد توپهای هر دو کشور (۸۰۰ قبضه عراق و ۱۰۰۰ قبضه ایران) نیز تقریباً برابر بود. البته، نیروهای عراق که از نیروهای شوروی الگو می‌گرفتند، از نظر وسایل نقلیه زرهی<sup>(۳)</sup> نسبت به ایران برتری داشتند.

اما این تساوی ظاهری، بسیار فریبنده است. تنها

همچنین، تقسیمات قومی و مذهبی در عراق از ایران بسیار بیشتر است، در حالی که جمعیت ایران در مقایسه با عراق یک دست‌تر می‌باشد. عراق کشوری است که در آن، جمعیت کردها، که بزرگ‌ترین جمعیت غیرعرب این کشورند، همواره سرکوب شده و اقلیت سنیان که یک سوم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، بر اکثریت شیعه حکومت کرده‌اند، در حالی که در ایران، افراد حاکم بر شیعیان که ۹۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، خود شیعیان‌اند. همچنین، جمعیت کردهای ایران کمتر از نصف جمعیت کردهای عراق می‌باشد.

به تمامی مطالب گفته شده باید برتری ژئوپلیتیک و توپوگرافی ایران را نیز بیفزاییم. سرزمین عراق بین شش کشور همسایه خود محصور است که در این میان، دو کشور ترکیه و ایران از جمله همسایگان قدرتمند آن محسوب می‌شوند. همچنین، استانهای موصل و کرکوک که در آنها، امکانات و سرمایه‌های اقتصادی مهم و برجسته عراق قرار دارد و قسمت عمده تولید نفت عراق در آنها صورت می‌گیرد، به مرزهای ایران و ترکیه بسیار نزدیک‌اند، ضمن آنکه شهرهای بغداد و بصره به ترتیب ۱۲۰ و ۳۰ کیلومتر با مرزهای ایران فاصله دارند. آبراه شط‌العرب نیز که تنها راه دسترسی عراق به خلیج فارس است، می‌تواند به راحتی از سوی ایران کنترل شود. در مقابل، مراکز استراتژیک عمده ایران کاملاً در درون کشور قرار دارند (تهران ۷۰۰ کیلومتر با نزدیک‌ترین نقطه مرزی فاصله دارد) و در مقایسه با مراکز استراتژیک عراق، از پشتیبانیهای توپولوژیکی مناسب‌تری برخوردارند.

در دهه ۷۰، شاه ایران با توجه به نقاط قوت مزبور،

(1) Corvette

(2) Fast Attack Craft = (FAC)

(3) Armoured Fighting Vehicles (AFV)

مأموریت واقعی نیروی زمینی ایران محافظت از مرز غربی ایران بود؛ زیرا، تهدید ارتش شوروی از اوایل دهه ۶۰ کاهش یافته بود، اما نیروی زمینی عراق افزون بر آنکه در سه محور مرزهای ایران، ترکیه و سوریه از مرزهای خود دفاع می کرد، باید کردها را نیز کنترل و محدود می نمود. در اواخر دهه ۷۰، با توجه به اختلافات موجود بین رژیمهای حاکم بر عراق و سوریه مشکلات امنیتی موجود در خطوط مرزی این دو کشور بسیار زیاد بود، طوری که در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۶ نزدیک بود بین این دو کشور بر سر تقسیم آب فرات و دخالت مستقیم سوریه در منازعه لبنان جنگ درگیرد.

با وقوع انقلاب اسلامی تعادل استراتژیک موجود در منطقه برهم خورد. پس از این واقعه برخی از مسوولان جدید ایران که ارتش را ابزاری برای سرکوبی مردم در دست شاه و نیروی بالقوه خطرناکی برای انقلاب می دانستند، به تشکیل نیروی شبه نظامی، سپاه پاسداران، اقدام و پاک سازی نیروهای ارتشی را آغاز کردند.

ایران لشکرهای خود را به شش لشکر منها کاهش داد که هر یک از آنها در سطح یک تیپ بود. عراق می توانست تقریباً، تمامی سیستمهای تسلیحاتی عمده خود (۲۷۵۰ دستگاه تانک، ۲۵۰۰ دستگاه وسیله نقلیه زرهی و حدود ۹۲۰ قبضه توپ) را مستقر و عملیاتی کند، در حالی که ایران به ندرت، می توانست نیمی از ۱۷۳۵ دستگاه تانک، ۱۷۳۵ دستگاه وسیله نقلیه زرهی و ۱۰۰۰ قبضه توپ خود را مستقر کند.

از نظر نیروی هوایی نیز، عراق نسبت به ایران برتری چشم گیری داشت. نیروی هوایی رژیم انقلابی ایران غیر از خریدهای جاه طلبانه شاه (به ویژه طرح خرید ۱۶۰ فروند جنگنده اف - ۱۶ برای تقویت توان عملیاتی نیروی هوایی ایران)، مشکلات لجستیکی و نگهداری فراوانی داشت. پس از خروج کارشناسان آمریکایی از ایران، سیستمهای الکترونیک<sup>(۱)</sup> اساسی از بسیاری از هواپیماهای اف-۱۴ ایران برداشته شدند و بسیاری از سیستمهای حسگر، نگهداری و لجستیک هواپیماهای اف-۴ و اف-۵ به دلیل فراهم نبودن قطعات یدکی و نگهداری نامناسب به تدریج فرسوده

## از زمان شکل گیری خاورمیانه کنونی در سالهای آغازین جنگ جهانی اول بر ویرانه های امپراتوری عثمانی، ایران قدرت برتر منطقه خلیج فارس بوده است و از نظر تمامی شاخصهای کیفی قدرت بر عراق برتری داشته است

شدند. در نتیجه، در آغاز جنگ، نیروی هوایی ایران (۷۰ هزار نفر در برابر ۱۰۰ هزار نفر نیروی هوایی عراق در سال ۱۹۷۹) تنها می توانست نیمی از هواپیماهای خود را به پرواز درآورد. از سوی دیگر، نیروی هوایی عراق با وارد کردن ۱۴۰ فروند سوخوی ۲۰ و میراژ ۲۳، هواپیماهای تهاجمی اش را نوسازی کرد و سطح سرویس دهی خود را افزایش داد (حدود ۸۰ درصد در آغاز جنگ).

ایران تنها در عرصه دریا توانست برتری پیش از سال ۱۹۷۹ خود را حفظ کند. هرچند نیروی دریایی ایران نیز نتوانست از تأثیرات انقلاب در امان بماند و مشکلات لجستیکی و نگهداری فراوانی داشت، اما برتری آن، چنان چشم گیر بود که نتوانست آن را تا حدی حفظ کند. البته، باید یادآور شد که توان عملیاتی اش تا حد زیادی کاهش یافت. حقیقت آن است که اعداد و ارقام گویای تمام مطلب نمی باشد. کیفیت رهبری نظامی، تجربه های جنگی، آموزش و فرماندهی و کنترل نیز اهمیت زیادی داشت و در این زمینه، نیروهای مسلح هر دو کشور از توان اندکی

این پاک سازیها توان عملیاتی ارتش ایران را بسیار کاهش داد؛ نیروی زمینی، بسیاری از افسران خود را از سرگرد گرفته تا ژنرال و نیروی هوایی نیز نیمی از خلبانان، ۱۵ تا ۲۰ درصد از افسران، درجه داران (NCOs) و تکنسینهای خود را از دست داد. افزون بر این پاک سازیها، نزدیک به نصف سربازان وظیفه از ارتش فرار کردند یا طی دوران انقلاب یا پس از آن، کشته شدند. خدمت سربازی چندان جدی گرفته نشد و بسیاری از رسته های رزمی از جمله گارد سلطنتی منحل شدند و رسته های دیگر نیز در هم شکستند یا بسیار محدود شدند.

در آغاز جنگ، ایران دیگر خود را از عراق برتر نمی دید: نیروی زمینی ارتش ایران از ۲۸۵ هزار نفر به ۱۵۰ هزار نفر کاهش یافته بود، در حالی که این رقم در مورد عراق به ۲۰۰ هزار نفر می رسید. تأثیر این کاهش در زمینه های عملیاتی بسیار مشهود بود، نیروی زمینی عراق از زمان سقوط شاه ایران به بعد، لشکرهای خود را با افزودن دو لشکر مکانیزه جدید به دوازده لشکر رساند، اما ارتش

(1) Avionics

پایگاههای قدرت ممانعت به عمل آید، همچنین، ساختار جمعیتی گارد ریاست جمهوری و گارد تک نژادی رژیم اساساً، از اهالی تکریت، زادگاه صدام یا مناطق اطراف آن تشکیل می‌شد.

همچنین، صدام درصدد بود نیروی رقیب دیگری را به نام شبه نظامیان بعثی، به موازات ارتش عراق پدید آورد، بنابراین در سال ۱۹۷۹، زمانی که صدام قدرت را به دست گرفت، تعداد نیروهای شبه نظامی به نام ارتش خلق به بیش (از دو برابر از ۱۰۰ هزار به ۲۵۰ هزار نفر) افزایش یافت و طی جنگ ایران و عراق نیز قرار بود به یک میلیون نفر افزایش یابد. این ارتش از سلاحهای سنگین استفاده می‌کرد و در بسیاری از عملیتهای جنگی شرکت داشت. هرچند این امر باعث می‌شد ارتش خلق همپای ارتش حرفه‌ای پیش برود، اما از آنجا که انحصار ارتش حرفه‌ای را به عنوان تنها ابزار اعمال خشونت از بین می‌برد، امنیت رژیم را در برابر کودتاهای احتمالی افزایش می‌داد؛ بنابراین، صدام نیز همانند شاه نیروی نظامی پدید آورد که فرمانبردار و کاملاً سیاسی بود و در آن، ارتقای درجه به جای آنکه بر پایه برتریهای تخصصی باشد، بر پایه وفاداری شخصی و مناسبات خویشاوندی بود.

به رغم گسترش و نوسازی سریع نیروهای مسلح عراق و ایران توانایی عملیاتی آنها چندان افزایش نیافت؛ زیرا، این دو کشور نمی‌توانستند هم‌زمان با این توسعه و نوسازی،

برخوردار بودند.

در دوران پهلوی شاه که هرگز نقش افسران نیروی نظامی را در ماجرای سال ۱۹۵۳ فراموش نکرده بود، بسیار می‌کوشید این سه نیرو را جدا از یکدیگر نگه‌دارد تا آنها نتوانند در اندیشه یک کودتا برای براندازی رژیم وی باشند. بدین ترتیب بین این سه نیرو هیچ‌گونه ستاد مشترکی وجود نداشت و آنها تنها می‌توانستند از طریق شاه، که فرمانده کل قوا بود، با هم ارتباط برقرار کنند. انتصاب تمامی افسرانی که درجه آنها از سرهنگ بالاتر بود، شخصاً، از سوی شاه صورت می‌گرفت و به تمامی دانش‌جویان دانشکده افسری نیروی هوایی از سوی وی درجه اعطا می‌شد. همچنین، باید یادآوری کرد که وی از چهار سرویس اطلاعاتی مختلف برای جمع‌آوری اطلاعات از میان افسران استفاده می‌کرد.

تمامی این اقدامات به صورت محتاطانه در عراق نیز انجام می‌شد. صدام کاملاً آگاه بود که در جوامع غیردموکراتیک قدرت عامل اصلی تغییرات سیاسی است؛ بنابراین، از هیچ تلاشی برای افزایش وفاداری نیروی نظامی به حکومتش دریغ نمی‌کرد. درجه افسران حزبی در بین نیروهای مسلح در سطح گردان اعطا می‌شد. فعالیتهای سیاسی سازمان یافته ممنوع بود؛ عوامل غیرقابل اطمینان و ادار به بازنشستگی، پاک‌سازی یا اعدام می‌شدند، افسران ارشد به صورت مداوم جابه‌جا می‌شدند تا از ایجاد



## مراکز استراتژیک عمده ایران کاملاً در درون کشور قرار دارند و در مقایسه با مراکز استراتژیک عراق، از پشتیبانیهای توپولوژیکی مناسب تری برخوردارند

فرماندهی مرکزی ایران را تقویت کند، تلاشهایش به علت نزاع قدرت بین نیروهای مسلح بی نتیجه، بود؛ بنابراین، ایران در آغاز جنگ یک سیستم فرماندهی واحد و کنترل مرکزی برای اجرای هماهنگ استراتژی جنگی نداشت. بنابراین، نیروهای مسلح هر دو کشور از نظر کیفی، کم و بیش در یک سطح بودند؛ چرا که هر دو از مشکلات مشابهی در رهبری نیروهای مسلح رنج می بردند که از روند گزینش و ارتقا ناشی می شد؛ آموزش نیروهای هر دو کشور بسیار ضعیف بود و هیچ یک از آنها از توانایی فنی کافی برای حفظ و استفاده از سلاحهای مدرن خود برخوردار نبودند. در واقع، تجربه جنگی هر دو کشور بسیار محدود بود و آنها از سیستم کنترل و فرماندهی ناکارآمد رنج می بردند. به رغم برابری نسبی کیفی نیروهای مسلح این دو کشور، عراق از نظر کمی، اندکی نسبت به ایران برتری داشت. رهبر نظامی عراق که می دانست برتری کمی کشورش با توجه به تواناییهای بنیادی ایران موقت است، کوشید هر چه زودتر از این برتری خود بهره برداری کند و مانع از آن شود که نیروهای ایران ضعف ناشی از دوران انقلاب را جبران کنند.

### تهاجم و پس از آن

صدام حسین در ۱۷ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، خطاب به پارلمان عراق، که به تازگی کارش را آغاز کرده بود، ادعا کرد «ایران با تجاوز مکرر به تمامیت ارضی عراق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را نقض و بی اعتبار کرده است». بندهای مختلف این قرارداد هم از نظر حقوقی و هم از نظر سیاسی، از یکدیگر غیر قابل تفکیک اند. زمانی که مفاد این قرارداد زیر پا گذاشته شد، عراق وضعیت حقوقی شط العرب پیش از قرارداد ۱۹۷۵ را مجدداً مطرح کرد و صدام گفت: «این رودخانه باید هویت عراقی - عربی خود را بازیابد، همان گونه که این هویت از نام تاریخی آن بر می آید. همچنین، عراق باید بر کل این رودخانه حاکمیت داشته باشد».

طولی نکشید که آثار عملی این سخنرانی آشکار شد. در ۲۲ ماه سپتامبر، عراق همانند اقدام اسرائیل در جنگ

آموزشهای لازم را ارائه دهند. کیفیت پایین آموزش نیروهای وظیفه بر دامنه مشکلات موجود آنها می افزود؛ زیرا، آموزش و به کارگیری سلاحهای پیشرفته برای این نیروها بسیار مشکل بود. در نتیجه، به رغم حضور کارشناسان کشورهای تأمین کننده سلاح (بیشتر آمریکا و شوروی)، هر دو کشور کم و بیش در نگهداری سیستمهای پیشرفته تسلیحاتی با مشکل روبه رو بودند.

همچنین، تجربه های عملیاتی نیروهای هر دو کشور اندک بود. تنها شش تیپ ایران همراه با عناصری از نیروهای دریایی و هوایی این کشور در سرکوبی قیام مارکسیستی در عمان بین سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۵ شرکت داشتند، حتی این اقدام نیز بیش از آنکه یک نبرد واقعی باشد، نمایش قدرت بود؛ زیرا، تعداد افراد شورشی از دو هزار نفر تجاوز نمی کردند و از بین آنها نیز، تنها هزار نفرشان در عمان بودند، حتی تصمیم شاه مبنی بر برگزاری یک مانور نظامی سه ماهه ای در عمان چندان موفق نبود و همانند تمرینهای عادی بود، اما در مقابل، به نظر می رسد که نیروهای عراق تجربه های جنگی بیشتری داشتند. آنها، نه تنها در ماه اکتبر سال ۱۹۷۳ در جنگ علیه اسرائیل شرکت کرده، بلکه بیش از یک دهه در یک نبرد ضد شورش در کردستان عراق درگیر بودند. هر چند تاکتیکهای به کار رفته در نبرد کردستان در یک جنگ متعارف کاربرد چندانی نداشتند، اما درگیری با شورشیان کرد پیش از آغاز جنگ بر برنامه های آموزشی عادی و تواناییهای عملیاتی نیروهای عراقی تأثیر مثبت داشتند. تجربه جنگی عراق نیز در آغاز جنگ ۱۹۷۳ چندان چشم گیر نبود؛ چرا که نیروهای اسرائیلی لشکر زرهی عراق را که ده روز پس از آغاز جنگ به جبهه جولان رسید، محاصره کردند و طی چند ساعت، صد دستگاه تانک آنها را از بین بردند.

عراق در آغاز جنگ علیه ایران، در زمینه فرماندهی و کنترل اندکی توانا به نظر می رسید و صدام به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح جنگ را از شورای فرماندهی انقلاب<sup>(۱)</sup> کنترل می کرد. در این شورا، نمایندگان هر سه نیرو حضور داشتند، در حالی که ایران ستاد کلی نداشت و به رغم آنکه رئیس جمهور و فرمانده کل قوا می کوشید ساختار

(1) Revolutionary Command Council= (RCC)

مانع از آن شد که ایران بتواند به وضعیت دفاعی مؤثری دست پیدا کند. سپاه با سختی، در مقابل حمله عراق مقاومت کرد. هرچند نیروهای آن آموزش نظامی اندکی دیده بودند و تجهیزات ناچیزی (سلاحهای انفرادی سبک و کوکتل مولوتف) در اختیار داشتند، اما با روحیه ای قوی و انگیزه بالایی که ویژگی منحصر به فرد آنها بود، می جنگیدند؛ موضوعی که موجب شد تا عراق در مواجهه با مواضع این نیروها تلفات سنگینی را ببرد. هنگامی که عراقیها در اوایل ماه اکتبر به خرمشهر حمله کردند، نبرد بسیار سنگینی در گرفت و از هر یک از دو طرف حدود هفت هزار کشته و تعداد زیادی مجروح برجای ماند، این در حالی بود که عراقیها بیش از یک صد دستگاه تانک و خودروی زرهی خود را نیز از دست دادند. باید یادآور شد که پس از تصرف کامل خرمشهر از سوی نیروهای عراقی در ۲۴ ماه اکتبر، این شهر به خونین شهر تغییر نام داد...

ماهیت تصمیم صدام مبنی بر حمله به ایران کاملاً از استراتژی جنگی آن مشخص بود. وی به جای اینکه درصدد حمله برق آسا و سنگینی به ارتش ایران باشد و بکوشد رژیم انقلابی ایران را سرنگون کند، بیشتر می کوشید با محدود کردن اهداف، ابزار و آماج نظامی خود، مانع از گسترش جنگ شود. در حمله عراق، تنها نیمی از نیروهای عراقی - ۶ لشکر از ۱۲ لشکر - شرکت داشتند. استراتژی اولیه صدام مانع از حمله به اهداف اقتصادی و غیر نظامی بود و تنها اهداف نظامی را مدنظر داشت [...]

اهداف سرزمینی عراق نیز از شط العرب و قسمتی از منطقه خوزستان فراتر نمی رفت. صدام امیدوار بود که اقلیت عرب این منطقه علیه حاکمان ایرانی خود شورش کنند؛ آرزویی که هرگز تحقق نیافت. اندیشه ایجاد سازمانهای زیرزمینی عرب در خوزستان انتظاری غیر عملی بود و توده های عرب این منطقه نسبت به آزادیهای موعود عراق بی تفاوت بودند.

صدام امیدوار بود که با حمله سریع و محدود، اما قاطعانه ای بتواند به اهداف مورد نظر برسد. وی با محدود کردن اقدامات خود درصدد بود ماهیت دفاعی اهداف خود را نشان دهد و با خودداری از جنگ همه جانبه امیدوار بود که واکنش تهران نیز به همین صورت باشد و به حل و فصل اختلافات رضایت دهد. طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق، طی سخنانی گفت: «استراتژی نظامی ما منعکس کننده اهداف سیاسی ماست. ما نمی خواهیم ایران را ویران

شش روزه ۱۹۶۷ هوایماهای خود را هم زمان به سوی ده پایگاه هوایی ایران روانه کرد تا نیروی هوایی ایران را بر روی زمین متلاشی کند؛ تلاشی که شکست خورد، اما روز بعد، نیروهای زمینی عراق از مرزهای بین المللی عبور و با تمامی قوا به طور هم زمان از سه محور در طول جبهه ای به طول ۶۴۴ کیلومتر به سرزمین ایران حمله کرد.

در این حمله، عراق تلاش عمده خود را با بهره گیری از چهار لشکر از شش لشکر به خوزستان معطوف کرده بود تا شط العرب را از ایران جدا و منطقه ای امنیتی در جبهه جنوبی ایجاد کند؛ بنابراین، دو لشکر (یکی زرهی و دیگری مکانیزه) به طرف جنوب ایران حرکت و شهرهای استراتژیک آبادان و خرمشهر را محاصره کردند. همچنین، دو لشکر زرهی دیگر از شهرهای بصره و العماره خارج شدند تا قلمرو محصور در بین جاده خرمشهر - اهواز - سوسنگرد - موسیان را تصرف و تأمین کنند.

عملیات عراق در جبهه های مرکزی و شمالی اساساً، در درجه دوم اهمیت قرار داشت و تلاشی حمایتی برای تأمین عراق در مقابل حملات متقابل ایران محسوب می شدند. در جبهه مرکزی، نیروهای مهاجم، شهر مهران را به تصرف خود درآوردند و به سمت شرق تا دامنه های رشته کوه زاگرس پیش رفتند تا بتوانند امنیت شبکه راههای دزفول به شمال ایران و مناطق غربی زاگرس را تأمین کنند و هم زمان با این، امکان دسترسی به عراق را از این طریق از بین ببرند. محور دیگر حمله به سمت شمال بود تا امنیت منطقه مهم قصرشیرین تأمین و مسیر سنتی حمله تهران - بغداد مسدود شود. حمله دیگر در نزدیکی پنجوین انجام شد تا مواضع دفاعی مستحکمی برای دفاع از سلیمانیه و تأسیسات نفتی کرکوک ایجاد شود.

در این مرحله، نیروهای مهاجم با مقاومت چندانی از سوی نیروهای ایران روبه رو نشدند؛ زیرا، نیروهای ارتش و سپاه به صورت جداگانه عمل می کردند و به رهبران جداگانه ای گزارش می دادند. ارتش ایران نتوانسته بود آمادگی جنگی خود را کامل کند. در نتیجه، در سراسر خوزستان، تنها یک لشکر زرهی داشت و بیشتر واحدهای خود را در مناطق داخلی و شمالی کشور در طول مرزهای شوروی و در کردستان مستقر کرده بود. با نگاه به گذشته، مشخص می شود که این صف آراییی در مناطق دیگر موجب شد تا ارتش ایران از تحمل تلفات سنگین در امان بماند و فرصتی پیدا کند تا خود را تقویت و به وضعیت تهاجمی برسد. اما در کوتاه مدت، فقدان همکاری بین ارتش و سپاه

یا برای همیشه اشغال کنیم؛ زیرا، این کشور همسایه ماست و برای همیشه از نظر جغرافیایی و پیشینه تاریخی و علایق مشترک با هم مرتبط خواهیم بود؛ بنابراین، قصد داریم از هرگونه اقدام جبران ناپذیر خودداری کنیم».

جدا از این ملاحظات سیاسی، محدودیت استراتژی جنگی صدام نشان دهنده محدودیتهای جغرافیای عراق بود. از یکسو، عمق استراتژیک ایران و فاصله زیاد مرکز مهمش از مرزها مانعی عملیاتی و لجستیکی برای یک جنگ فراگیر بود و از سوی دیگر، وسعت گسترده مناطق داخلی ایران و دوری پایگاههای نیروهایش از جبهه به صدام این اجازه را می داد تا پیش از رسیدن نیروهای ایرانی یا آغاز بارانهای شدید زمستانی و دشوار شدن تردد در برخی از مناطق ایران، به اهداف محدود دست یابد.

همچنین، ماهیت جغرافیایی خوزستان وضعیت خاصی را برای نیروهای نظامی دو کشور ایجاد می کرد، طوری که نیروهای عراقی در دفاع از مواضع خود با مشکلات متعددی روبه رو بودند، ضمن آنکه آبراه شط العرب، نزارهای گسترده و آب گرفتگیهای بزرگ نیز مانع از تردد وسایل نقلیه می شد؛ بنابراین، نیروهای مهاجم عراقی مشکلات لجستیکی فراوانی پیش رو داشتند. در واقع، موفقیت نسبی عراق در پشت سر گذاشتن موانع آبی متعدد در خوزستان در مراحل اولیه جنگ از فقدان دفاع منسجم و سازمان یافته ایران ناشی می شد. در واقع، ماهیت جغرافیایی منطقه یکی از دلایل توقف ارتش عراق در هجوم اولیه به ایران بود. این ملاحظات جغرافیایی و سیاسی مانع از آن شد که صدام به الزامات عملیاتی چنین نبردی دست یابد. وی به جای اینکه با تمام قوا پیشروی کند، یک هفته

آنها تأثیر منفی گذاشت. بالاتر از همه اینکه، حمله محدود عراق، نه تنها موقعیت رژیم انقلابی ایران را به خطر نینداخت، بلکه نتوانست [امام] آیت الله خمینی [ره] را نسبت به خواسته های عراق متقاعد کند.

البته، بدیهی است که هر دولتی به مداخله مسلحانه یک دولت خارجی شدیداً واکنش نشان دهد، اما رژیم انقلابی ایران که هنوز به طور کامل موقعیت خود را تحکیم نکرده بود و دشمنان داخلی فراوانی داشت، واکنش بسیار شدیدی از خود نشان داد. مردم ایران همانند مردم فرانسه در دو قرن پیش، از عرق ملی و مذهبی خود برای مقابله با تهدیدی خارجی استفاده کردند. روحانیان تهران سریعاً با هم هماهنگ و هم رأی شدند و موضوع حمله عراق باعث شد که آنها رژیمشان را تحکیم بخشند. بدین ترتیب، نیروی دریایی ایران در ۲۴ ماه سپتامبر به بصره حمله و در راه بصره دو پایانه نفتی نزدیک بندر فاو را منهدم کرد؛ بدین ترتیب، ظرفیت صادرات نفتی عراق به شدت کاهش یافت. نیروی هوایی ایران نیز به اهداف استراتژیک مختلف در داخل عراق از جمله تأسیسات نفتی، سدها، کارخانجات پتروشیمی و رآکتور اتمی نزدیک بغداد حمله کرد. تا ۱ ماه اکتبر، بغداد هشت بار هدف حملات هوایی ایران قرار گرفت. عراق نیز طی حملاتی، اهداف مهم ایران را هدف حمله قرار داد. بدین ترتیب، هر دو کشور سریعاً در سلسله حملات استراتژیکی متقابل گرفتار آمدند.

صدام در اواخر ماه اکتبر و اوایل ماه نوامبر سال ۱۹۸۰ کوشید تا اشتباهاتش را جبران کند و روند تحولات را به نفع خود برگرداند؛ بنابراین، پیشروی به سوی دزفول و اهواز را آغاز کرد. البته، این حمله با کمی تأخیر انجام شد.

### تجربه جنگی عراق در جنگ ۱۹۷۳ چندان چشم گیر نبود؛ چرا که نیروهای اسرائیلی لشکر زرهی عراق را که ده روز پس از آغاز جنگ به جبهه جولان رسید، محاصره کردند و طی چند ساعت، صد دستگاه تانک آنها را از بین بردند

در واقع، اگر این دو شهر در ماه سپتامبر هدف حمله قرار می گرفت، مقاومت ایرانیان فرو می ریخت، اما تا ماه نوامبر تقویت شدید نظامی این دو منطقه و بارش بارانهای شدید فصل زمستان، باعث شد که اشغال این دو شهر برای نیروهای عراقی امکان پذیر نباشد؛ بنابراین، صدام مجبور شد برای اجرای حمله محدودی هزینه ای بسیار بالاتر از حد انتظارش صرف کند.

پس از آغاز جنگ، تمایل خود را به مذاکره و حل و فصل موضوع مطرح کرد. تصمیم صدام مبنی بر عدم استفاده از موفقیت های اولیه نیروهایش، نتایج شومی به بار آورد و باعث شد روند جنگ معکوس شود؛ اقدامی که ارتش ایران را از شکستی قطعی نجات داد و برای تهران فرصت سازمان دهی مجدد نیروهایش را فراهم آورد. همچنین، روحیه نیروهای عراقی را تضعیف کرد و بر توانایی جنگی